

انترناسیونالیسم و گلوبالیسم:

دو اصطلاح با دو مفهوم مترقی و ارتجاعی!

جنوب شرق آسیا مستعمره جدید سرمایه داری مالی!

«جهانی شدن»، گلوبالیسم، مفهومی و اهدافی برخلاف انترناسیونالیسم دارد. انترناسیونالیسم به مفهوم رابطه بین ملت‌ها در مقیاس جهانی است، اما از گلوبالیسم چنین مفهومی بر نمی آید. آنچه در پس این لغت پوشیده است، این ادعاست که تکنیک و علم «نیروهای مولده» را به آن سطحی از تکامل رسانده اند، که دیگر مرزهای ملی نمی توانند تاثیر گذاری آنها را در سطح جهانی مانع گردند و بازدهی بالای نیروهای مولده، جهانی شدن تولید و بازار را تحمیل می کند.

جبری و گریزناپذیر بودن «گلوبالیسم»، به مثابه روندی سرنوشتی fatal، توسط کسانی مطرح می گردد که خواست خود را مترادف با مفهوم «آزادی» می دانند. آنها «سطح تکامل نیروهای مولده» را برای توضیح این پدیده، تعیین کننده می دانند، نه «روابط تولیدی» را. یعنی گویا ماشین آلات و مواد اولیه برای تولید، آن عواملی را تشکیل می دهند، که زاینده گلوبالیسم هستند، و نه مالکان این دستگاه‌های پیشرفته. ماشین آلات جدید و مواد اولیه، گویا راسا، به کارخانه‌ها و مراکز تولیدی می روند. آنها فراموش می کنند و یا خود را به فراموشی می زنند، که این ابزار در مالکیت کیست و توسط چه کسانی برای دسترسی به سود بیشتر به خدمت گرفته می شوند. بدین ترتیب، نیروی کار و روابط تولیدی در «گلوبالیسم» چنان گم می شود، که گویی، ابزار پیشرفته مورد بحث، مالکت ندارند! این مالکین ابزار تولید نیستند، که در روند جهانی شدن منافع خود را دنبال می کنند، بلکه گلوبالیسم ناشی از «تکامل نیروهای مولده» است. سرمایه داری جهانی، از این طریق تلاش می کند، انقلاب در روابط تولیدی را منتفی و تلاش نیروهای انقلابی را تلاشی بی فایده و شنا در مسیری غیر علمی و غیر معاصر معرفی کرده و سرنوشت بشریت را همان بداند، که خود تعیین می کند. همین سرمایه داری، که ابزار و تکنولوژی را به خدمت گرفته، حداکثر اعتراف و همدلی که با نیروی کار می کند، این تبلیغ است، که اقتصاد جبار، حاکم بر سرنوشت انسان است!

سرمایه مالی امپریالیستی، درحالیکه علم و تکنیک را در انحصار خود می خواهد، سازمان‌های مورد نیاز خویش را برای این «گلوبالیسم» و حاکمیت گسترش داده است: بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و...

شیوه عمل این بنگاه‌ها برای برقراری حاکمیت سرمایه مالی امپریالیستی نیز دیگر امری ناشناخته نیست: تحمیل شرایطی به کشورهای جهان، که وجه عمده آن ورود بلامانع و آزاد سرمایه مالی، تجارت بی‌بنوبار از طریق لغو هر نوع مانع ورود کالای خارجی و در اختیار گرفتن تام و تمام بازار و اقتصاد کشورها است. اختلافات و برخوردها بین آمریکا و اروپا، بین آمریکا و ژاپن، کشمکش‌ها کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا بنا بر ژاپن، همگی همانقدر بر سر تحمیل «تواعد» فوق است - در شرایط کنونی تحمیل آن عمدتاً به نفع امریکاست -، که برخوردها با کشورهای پیرامونی.

آنچه که در ماههای اخیر، در کشورهای جنوب شرقی آسیا و در کشورهای با اصطلاح «ببرهای کوچک» جریان دارد، در چارچوب همین شناخت قابل توضیح است. بهترین نمونه آن، اندونزی است، که در هفته‌های گذشته شاهد رویدادهایی در جهت نفی استقلال آن و تبدیل آن به یک مستعمره نوین بوده است. درحالیکه شورش‌ها و اعتراض‌های مردمی نیز، درحمله و غارت فروشگاه‌های بزرگ این کشور، خود را نشان داده است.

امضای قرارداد بین صندوق بین‌المللی پول و رهبر کودتائی اندونزی "سوارتو"، که دستش در جریان کودتا علیه جنبش آزادیبخش و دمکراتیک مردم این کشور، به خون بیش از یک میلیون از مردم اندونزی آغشته است، نمونه ایست که با احتمال بسیار، در کشورهای دیگری نیز به اجرا در خواهد آمد.

مکانیسم های استعماری جدید

تحمیل کدام مکانیسم‌ها و ساختارها توسط سرمایه مالی امپریالیستی به کشورهای پیرامونی، در تحلیل نهایی آنها را به مستعمرات جدید و مردم آنها رابه بردگان جدید تبدیل می کند؟ درک این مکانیسم‌ها و پیامدهای آن، برای ما از اهمیتی مضاعف برخوردار است، زیرا آنچه که بعد از پایان جنگ با عراق در کشورها و بنام برنامه "تعدیل اقتصادی" و زیر شعار توسعه اقتصادی، پیگیری شد، بخشی از همین برنامه است. بیینیم، این مکانیسم‌ها، در کشورهای جنوب شرقی آسیا چگونه عمل کردند.

ورود خارج از کنترل سرمایه مالی به این کشورها، همراه بود با رشد انفجاری بخش ساختمانی و بالا رفتن آسمان خراش‌های بانک‌ها و شرکت‌ها و به ویژه ایجاد بانک‌های جدید (این همان روایتی است که محسن رفیق دوست، سرپرست بنیاد مستضعفان دسر دارد و رسماً خواهان تاسیس بانک شده است. رجوع کنید به راه توده ۶۸ و ۶۶).

این روند، برخلاف آن تبلیغاتی که می کنند، مغایر است با آنچه در چین دنبال می شود. لوموند دیپلماتیک در شماره ژانویه ۱۹۹۸ خود، در این ارتباط می نویسد: «در جمهوری چین ۳۵٪ رشد اقتصادی از طریق صرفه جویی و سرمایه‌های داخلی و مستقل از قروض خارجی انجام می شود». ویژگی دوم سرمایه‌های خارجی، ماهیت "اسپکولاتیو" آنهاست که برای دسترسی به سود سریع عمدتاً در بخش بازرگانی بکار می افتند (راه توده: همان روندی که در جمهوری اسلامی و در جریان اجرای برنامه تعدیل اقتصادی روی داد و نقدینگی عظیم را در دست بازرگانان و تجار قدیمی و نوکیسه متمرکز کرد).

ورود سرمایه‌ها به بازار کشورهای پیرامونی (همچنان که در ایران و در جریان برنامه تعدیل اقتصادی روی داد) همیشه با سقوط سرسام آور ارزش پول این کشورها همراه است. بنابراین، هر سه نتیجه و هر سه علامت مشخصه استعمار نوین و گلوبالیسم سرمایه داری جهانی، در جمهوری اسلامی قابل تشخیص و پیگیری است.

ورود کالاهای خارجی، با بدهی خارجی ۴۰ میلیارد دلاری همراه شد، فعالیت‌های تولیدی در «برج‌سازی»، سقوط بی سابقه ارزش ریال خود را نشان داد و ثروت ۲۰ میلیارد دلاری، که همان «ثروت‌های باد آورده» باشد، در دست سرمایه داری تجاری سنتی ایران (بازار) و شرکت‌های نوپدید مورد حمایت ارتجاع حاکم جمع شد! بخش اصلی این سرمایه داری و صاحب این ثروت، اکنون خواهان تاسیس بانک‌های خصوصی در جمهوری اسلامی است و رسماً اعلام می دارد که اصول اقتصادی قانون اساسی را قبول ندارد و خواهان تغییر این اصول است. علینقی خاموشی، عضو رهبری مؤتلفه اسلامی و رئیس اتاق بازرگانی و صنایع، رسماً خواهان تغییر این بخش از اصول اقتصادی قانون اساسی شده است. همین بخش از سرمایه داری، طرفدار ولایت مطلقه فقیه است و با هر نوع تجدید نظر در این بخش قانون اساسی مخالف است!

مرحله بعدی ورود بی‌بنوبار سرمایه‌ها خارجی، تولید بی‌بنوبار برای صادرات به بازار جهانی است، که باید هرچه ارزانتر تحقق یابد. این تولید، در عین حال که رشته‌های سنتی و ملی تولید و اقتصاد را از بین می برد (مثلاً صنعت قالی بافی در ایران)، بدون توجه به ضرورت‌های حفظ محیط زیست، تولید برای بازار جهانی را سازمان می دهد و حیات اقتصادی کشور را وابسته به آن می سازد. سقوط مداوم قیمت تولیدات این کشورها، نزول سطح درآمد تولید کنندگان و تشدید استثمار آنان و بازپس گرفتن دستاوردهای اجتماعی نتایج اجتناب ناپذیر این روند است. روندی که در بسیاری از این کشورها، همراه است با بالا رفتن درصد استثمار کودکان در امر تولید. (توپ فوتبال "آدیداس" اکنون در پاکستان و با استثمار کودکان پاکستانی دانشه‌ای ۲ (دو!) سنت، تولید می شود!)

برقراری چنین شرایط اقتصادی-اجتماعی کشورهای پیرامونی را به مستعمرات سرمایه مالی امپریالیستی تبدیل می کند. اقتصاد این کشورها در دست صاحبان سرمایه مالی قرار می گیرد و سرنوشت تولیدات داخلی به آن تصمیمات اقتصادی و سیاسی وابسته است، که در بورس‌ها اتخاذ می شود. آنها می توانند بازارهای جهانی را هر لحظه که بخواهند و بنا بر هر مصلحت سیاسی و اقتصادی، به روی محصولات یک کشور بسته و آنرا فلج کنند. منع خرید چندماهه پسته ایران در پائیز گذشته توسط اتحادیه اروپا، با ظاهر دلایل

بهداشتی، نمونه بازاری درارتباط با ایران است. همچنین قطع صدور سرمایه به این کشورها، هرگاه که آنها، به هر دلیلی حاضر به تشکیل از خواست‌های امپریالیسم نشوند. این تصمیمات، بحران مالی و ارزی را در این کشورها بوجود می‌آورد. این همان عملی بود، که با کره جنوبی کردند و آن را تا مرز نابودی پیش بردند.

اعمال چنین شیوه‌ای توسط آمریکا و صندوق بین‌المللی پول در مورد کره جنوبی را «استفان کوهن» Stephan Cohen، پرنسور دانشگاه «برکلی» در «لوموند دیپلوماتیک» ژانویه گذشته چنین توضیح می‌دهد: «مدل ژاپنی حاکم بر اقتصاد کره جنوبی را می‌خواهند از بین ببرند. این مدل از یک سو منافع تولیدکنندگان داخلی را در برابر صادرکنندگان خارجی مورد حمایت قرار می‌دهد و از سوی دیگر مانع پارکرفتن کنسرن‌های فراملیتی صادرکنندگان خارجی، در بازار داخلی می‌شود؛ ویژگی این مدل بسته نگاه داشتن سیستم مالی این کشور از طریق درصد بالای صرفه جویی داخلی است...». به نظر «استفان کوهن» «هدف واقعی اعمال فشار آمریکا و صندوق بین‌المللی پول به کره جنوبی، قبل از این کشور، جمهوری چین است که همین مدل را بکار می‌برد.»

بحران اقتصادی ناشی از اعمال سیاست فشار سرمایه‌های مالی امپریالیستی به کشورهای پیرامونی، انقیاد و استعمار نوع جدید این کشورها است، که تازه‌ترین نمونه آن را قرارداد بین صندوق بین‌المللی پول و اندونزی تشکیل می‌دهد. این قرارداد با ازدیاد قروض خارجی و پذیرش بدون قید و شرط برنامه نولیبرالیسم سرمایه‌های مالی امپریالیستی توسط اندونزی همراه است. اندونزی در انقیاد جدید تنها نیست؛ کره جنوبی یکی دیگر از دریافت‌کنندگان کمک‌تی است، که سرانجام آن باید همانند اندونزی باشد.

در تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۹۷، کره جنوبی اعتبارهای جدیدی با امضای قراردادهای مربوطه دریافت کرد. ۵۷ میلیارد دلار (صندوق بین‌المللی ۲۱، بانک جهانی ۱۰، بانک توسعه آسیایی ۴ میلیارد و ۲۲ میلیارد از دولت‌های آمریکا، کانادا، ژاپن، فرانسه، انگلستان، آلمان و استرالیا) در برابر شرط اجرای «زفرم‌های» دیکته‌شد. کشورهای فوق، شرایط دیگری، از جمله نحوه بازپرداخت و غیره را نیز به کره جنوبی تحمیل کردند. تعهدات کره جنوبی - همانند تایلند و اندونزی - پذیرفتن درصد رشد معین، تن دادن به سطح بیکاری و تورم دیکته شده است. دولت کره جنوبی تعهد کرد تعدادی از بانک‌های خود را تعطیل کند و شرکت سرمایه‌های خارجی را در سهام بخش دیگری از بانک‌های خود بپذیرد. همچنین شرکت‌های بزرگ کره جنوبی «شابول»، نیز باید سرمایه‌های خارجی مالی را در سهام خود شرکت دهند. این شرکت‌ها باید برای تنظیم موازنه ترازنامه‌های خود کمک فنی و تخصصی، و در واقع تن دادن به کنترل خود را بپذیرند. از اینرو باید این ترازنامه‌ها توسط متخصصان اقتصادی شناخته شده و مورد اعتماد قرض‌دهندگان تنظیم گردد و برای آنها قابل رویت و کنترل باشد.

مناسبات استعماری نوین را می‌توان در برنامه دیکته شده‌ای جستجو کرد، که براساس آن هر سه کشور باید سیاستمداران خود را تعویض کرده و یا «مشاوران» دیگری را بپذیرند. اندونزی باید «ویت‌ویو نیستی‌زاسترو» Witjojo Nitiasatro که رئیس یک گروه معروف به «مافیای برکلی» Berkeley-Mafia است، استخدام کند. این فرد یکی از متخصصینی است که فارغ‌التحصیل دانشگاه اقتصادی آمریکا است. وظیفه او کنترل وزارتخانه امور مالی و بانک مرکزی این کشور است. همچنین «پل فولکلر» Paul Volcker، رئیس سابق بانک ذخیره فدرال آمریکا باید بعنوان «مشاور» به استخدام دولت اندونزی درآید. دولت تایلند نیز باید برای اطمینان دادن به کشورهای قرض‌دهنده، ترکیب دولت خود را عوض کند. دولت کره جنوبی در مذاکرات خود با این کشورها متخصصین دو بانک آمریکایی را باید بخدمت بگیرد: «زالمون برادر» Salmon Brothers و «گولدمان زاکس» Goldman Sachs. یکی از اعضای هیئت مدیره این دو بانک وزیر مالیه فعلی آمریکا، «روبرت روبین» Robert Rubin است. این نوع تحمیل‌ها، کاملاً مناسبات استعماری قرن ۱۹ را، در سطح و کیفیتی نوین تداعی می‌کند.

اعمال این سیاست که تحت عنوان ضرورت‌های ناشی از «جهانی شدن» به کشورهای پیرامونی تحمیل می‌گردد، روندی جبری و گریزناپذیر است؟ سرمایه‌داری جهانی و متاسفانه بخشی از نیروهای «چپ» در سراسر جهان، به این سوال پاسخ مثبت می‌دهند، اما این درک و پاسخ اکثریت رو به رشد نیروها، سازمان‌ها و بشریت هوادار ترقی اجتماعی نیست. مقابله سازمان یافته مردم این کشورها، برای دفاع از استقلال وطن خویش و مبارزه با حکومت‌هایی که نقش واسطه و کارگزار سیاست‌های نوین و استعماری سرمایه‌داری جهانی را برعهده گرفته‌اند، وظیفه تاخیرناپذیر همه احزاب مترقی است.

میهن ما ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. این مبارزه‌ایست، که به نوع و کیفیت دیگری توسط خلق‌های کشورهای متروپل نیز شکل خود را می‌یابد. فرانسه شاید بارزترین نمونه این مقاومت باشد، اما یگانه کشوری که این نوع مقاومت‌ها در آن شکل می‌گیرد، نیست. دفاع از دستاوردهای زحمتکشان و توده‌های مزدبَر و حقوق بگیر در کشورهای متروپل نمونه‌ای بسیار جدی است. این دو جنبش در کشورهای متروپل و کشورهای پیرامونی متحد تاریخی خویشند. بدین ترتیب، سیاست ضدانسانی نولیبرالیسم - «زیگانیسم»، «تاجریشم» - در کشورهای متروپل، لشکر ۴۰ میلیونی بیکاران را بوجود آورده است، و جنبشی که از درون این لشکر عظیم بیرون می‌آید، جنبشی نیست که ما بتوانیم و یا قادر باشیم آنرا نادیده انگاریم. رابطه و همبستگی انترناسیونالیستی جنبش ضدمنوپولی در کشورهای متروپل با جنبش ضدامپریالیستی در کشورهای پیرامونی برای طرد سیستم، همان انترناسیونالیسمی است، که در برابر تبلیغ «گلوبالیسم»، با هدف نفی انترناسیونالیسم قرار دارد و همه نیروهای انقلابی موظف به دفاع و تعمیق آن هستند. سوسیالیسم، از معبر این گذار دشوار سر برخواهد آورد. آگاهی تئوریک نیروهای چپ، از جمله در ایران، ضرورتی است متکی به همین واقعیات!

* در جریان «نجات مکزیک» در بحران در سال ۱۹۹۴، دولت آمریکا توانست با پرداخت فوری ۱۲ میلیارد دلار از یک صندوق خارج از کنترل سنای آمریکا، ۵۰۰ میلیون دلار سود به دست آورد (لوموند دیپلوماتیک فوریه ۱۹۸۹). برپایه این رقم می‌توان حساب کرد، که تنها ۵۷ میلیارد دلار قرض جدید به کره جنوبی در ماه دسامبر ۹۷ و در جریان «نجات بره‌های کوچک» با سودی لااقل با اندازه ۲ میلیارد دلار همراه است، که به جیب صاحبان سرمایه‌های امپریالیستی، که با تقدینگی ۲ (دو) بلیون دلاری در بورس‌های جهان به غارت خلق‌های جهان مشغولند، سرازیر می‌شود. در پایان سال ۹۷ جمع کل قروض کره جنوبی ۲۰۰۳ میلیارد دلار بالغ شد.

"قانون اساسی" سرمایه‌داری جهانی

در سال‌های ۷۰ این قرن بحث وسیعی پیرامون ضرورت خنثی سازی کوشش کنسرن‌های فراملیتی بمنظور برقراری سیطره خود به کشورهای پیرامونی درجهان جریان یافت. در این سال‌ها، در بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری جهان که در کلوب OECD جمع شده‌اند، تحت فشار افکار عمومی و مبارزات نیروهای مترقی، سندی تنظیم شد، که می‌توانست بندی به دست‌وپای این کنسرن‌ها باشد، اما از آنجا که اجرای محتوای سند اجباری نبود، هرگز به آن عمل نشد.

اکنون ۵۱ کنسرن، صاحبان بزرگترین واحدهای اقتصادی در جهانند، که تعداد آنها به یکصد واحد می‌رسد. سرعت رشد ثروت خارجی کنسرن‌ها در سال‌های اخیر دو برابر شده است. سهم و حجم بازرگانی خارجی و خرید و فروش شرکت‌های وابسته به آنها، از کل تجارت جهانی بیشتر شده است. صد کنسرن فراملیتی یک‌سوم سرمایه‌گذاری‌های خارجی را در جهان در اختیار دارند (نشریه «UZ»، ارگان حزب کمونیست آلمان، ۲۳ ژانویه ۱۹۹۸).

«جهانی شدن» و گشایش بازارها، انهدام تمامی قوانین بازرندانه فعال‌میشانی سرمایه‌های مالی و خصوصی سازی بی‌بنویس، به انباشت عظیم سرمایه‌های مالی در جهان انجامیده است. بازار جهانی به صحنه واحد و مشترک رقابت سرمایه‌های مالی امپریالیستی تبدیل شده است.

درحالی که بحث عمومی و علنی در جهان درباره قدرت کنسرن‌های فراملیتی و ضرورت کنترل دمکراتیک آن به فراموشخانه رسانه‌های عمومی و مطبوعات «آزاد» سپرده شد، در پشت درهای بسته، مباحثاتی با محتوایی بکلی دیگر جریان دارد.

برای اولین بار، نمایندگان سازمان‌های بسندیکایی در تابستان سال ۱۹۹۷ در جریان برگزاری کنگره سالانه «سازمان جهانی کار» ILO در ژنو از مذاکرات مخفی‌ای باخبر شدند، که در طول چند سال اخیر درباره تنظیم یک «قرارداد گروهی بمنظور حفاظت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی» «Multilateral Agreement on Investment» در جریان است. متن

لوموند دیپلماتیک، فوریه ۹۸:

بحران اقتصادی، در سطح بین المللی!

ترجمه: ن. کیانی

از ژوئیه ۱۹۹۷ بدینسو، جهان شاهد گسترش یک بحران اقتصادی در سطح بین المللی است. آتشی که در تایلند برافروخته گردید و در ابتدا کوچک می نمود، به حریق بزرگ با کانون های مختلف تبدیل گردیده است. این حریق با سرایت به کره، اکنون چین، هنگ کنگ و حتی ژاپن را مستقیماً تهدید می کند و گسترش می یابد.

آن دسته از کشورهای که نظام مالی و بویژه بانکی آنها دارای شکنندگی بیشتر است، بیش از همه در معرض سرایت بحران قرار دارند. علل بحران به ویژگی های نظام کنونی انباشت سرمایه بازمی گردد؛ انباشتی که جهانی شده و زیر سلطه سرمایه مالی قرار گرفته است. چنانکه یکبار دیگر آشکار گردید فروپاشی بازارها ناشی از سازوکار و مکانیزم ویژه آنهاست که بحران را، بویژه از نظر سرعت سرایت و گسترش آن، بشدت مخرب می سازند. اما وخامت بحران کنونی از این واقعیت نیز ناشی می شود که علیرغم ظاهر مالی خود، بحرانی اقتصادی است. این بحران بازتاب دشواری فزاینده ای است که شرکت ها و موسسات در فروش کالاها تولیدی خود با آن مواجه هستند تا بتوانند به نرخ سودآوری که برای سرمایه گذاری تولیدی تعیین گردیده، دست یابند. بحران کنونی تبلور در تامین سطح بازدهی است که آنها در دهه اخیر، بویژه در ایالات متحده به آن خو گرفته اند.

گروه هفت کشور صنعتی و صندوق بین المللی پول نه از امکانی برای توقف مکانیزم رکود برخوردار هستند و نه ابزارهای آن را در اختیار دارند. تقاضای جهانی اکنون در سطح بسیار پایین و ناکافی قرار دارد که خود ناشی از سطح بالای بیکاری و میزان پایین دستمزدها است، آن هم در موقعیتی که شرایط کار کاملاً "متعطف" شده است. این پیامد سیاست های لیبرالیسم و هنجار زدایی مالی و دستمزا و "پس رفت دولت" است. سیاستی، که قدرتمندترین کشورهای جهانی، هم در خود این کشورها و هم به دیگران تحمیل نموده اند. این قدرت ها فعلاً نه تنها قصد هیچگونه عفت نشینی ندارند، بلکه ادعا می کنند: تحولات کنونی را بهای لازم برای ورود به دوران اقتصاد هزاره سوم است!

یکی از "کشفیات" اخیر مدافعین اقتصاد "بازار جهانی شده" عبارت است از آنکه گویا سیل عظیم سرمایه هایی که بیش از دهسال است به آسیای شرقی سرازیر شده، در مسیری نادرست به کار افتاده است. با وجود آنکه جریان سرمایه به این کشورها بر اساس معیار اصلی، همانا سطح بازدهی، در حد استثمار نیروی کار در موسسات و کمپانی های منطقه آسیای شرقی بوده است. اما اکنون مدعی هستند، که این استثمار هنوز آنقدر ضعیف است، که با آوری مورد نظر آنها را تامین نمی کند؛ در نتیجه این کشورها در تضاد گرفتار شده اند، که امکان غلبه بر آن وجود ندارد.

برآورده ساختن شرایط لازم برای جلوگیری از فرار سرمایه ها، هر روز ادامه صادرات این کشورها را دشوارتر ساخت، و این درحالی بود، که ۷۹ درصد تولید مالزی، ۲۹ درصد تایلند، ۲۷ درصد کره و ۲۵ درصد فیلیپین به خارج ارسال می گردید. بحران با سرایت به کره از جنبه آسیایی خود خارج گردید و جنبه جهانی به خود گرفت.

از آغاز بحران در آسیا، هر هفته ارزیابی جدیدی از حجم احتمالی بدهی بانک ها و گروه های مالی این کشورها ارائه می شود. مثلاً، در حالیکه بدهی های کره در اواسط نوامبر ۱۹۹۷ حدود ۲۰ میلیارد دلار برآورد می گردید، این برآورد در آغاز دسامبر و ماموریت صندوق پول به ۱۰۰ میلیارد در سال نو، و از زمانیکه سنول از صندوق پول و اعضای اصلی آن کمک های فوری درخواست نمود به ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شد. ارزیابی مربوط به میزان بدهی های انونوزی نیز ظرف دو ماه چهار برابر گردید.

سایه تهدید بر کره جنوبی

درم تنیدگی سرایت بحران، بیش از هر جای دیگر، در کره جنوبی دیده می شود. این کشور دوازدهمین مقام صنعتی جهان را داراست، در حالیکه خصلت اصلی بقیه دولت های منطقه، علیرغم نظام بانکی سرطان وار خود، عبارتست از صنایعی با هزینه دستمزد پائین و (بقیه در ص ۳۱)

قرارداد مورد بحث مخفی است و در اختیار نمایندگان سنیدیکاها گذارده نمی شود. قرار است این قرارداد، که تاکنون مخفی نگهداشته شده، امسال به تصویب دولت ها رسانده شده و مورد تصویب پارلمان ها نیز قرار گیرد!

در ابتدا قرار بود مذاکرات درباره این قرارداد در چارچوب "سازمان تجارت جهانی" WTO انجام شود. اما زیر فشار امریکا، این مذاکرات در کلوب ۲۹ کشور سرمایه داری بزرگ جهان OECD اجرا شد. علت خواست امریکا، جلوگیری از فشار و مزاحمت کشورهای در حال رشد و کوتاه کردن زمان مذاکرات است. قرارداد تنظیم شده سپس به همه کشورهای متقاضی قروض خارجی، بعنوان "قانون اساسی جهانی سرمایه مالی" دیکته خواهد شد.

در ظاهر امر، این قرارداد شرایط سرمایه گذاری خارجی را در کشورهای دیگر تنظیم می کند، اما در واقع هدف تنظیم و تحمیل سندی درباره حقوق و آزادی های کنسرن های فراملیتی و برخورداری آنان از حقوقی در سطح حاکمیت ملی و نوعی "کاپیتولاسیون" اقتصادی است، که به استقلال کشورهای دریافت کننده سرمایه به نفع منافع بی بندوبار سرمایه، پایان می دهد.

دولت هایی که کشورشان را زیر این سلطه می برند، حق ندارند تفاوتی بین سرمایه داخلی و خارجی قائل شوند. آنها، همچنین مجاز نیستند، مانع سرمایه گذاری و ورود سرمایه خارجی شوند، که با شرایطی مشابه وارد کشور می شود. این سرمایه ها، خارج از نظارت دولت محلی، مجازند در کشور مربوطه به رقابت با یکدیگر برخیزند.

طبق این سند، کنسرن های فراملیتی به استقلال در برابر حقوق و مقررات ملی کشورهای دریافت کننده سرمایه، دست می یابند و از حقوقی همانند کشوری مستقل در دل این کشورها برخوردار می شوند. حقوقی که قدرت سیاسی را نیز شامل می شود. اگر دولتی قرارداد فی مابین را نقض کند، کنسرن های فراملیتی حق دارند، از آن دولت به دادگاه بین المللی شکایت کنند. درحالی که این حق را اما دولت های دریافت کننده سرمایه ندارند. آنها نمی توانند علیه کنسرن ها به دادگاه بین المللی شکایت کنند. حتی اگر این کنسرن ها، خلاف حفاظت محیط زیست عمل کنند. حتی اگر این کنسرن ها، خلاف قراردادهای خود عمل کنند، نیز دولت های مزبور نمی توانند علیه آنها شکایت کنند!

اضافه بر آنچه گفته شد، دولت های مورد نظر حق تعیین اهداف برای سرمایه گذاری خارجی ندارند. مثلاً این دولت ها اجازه ندارند ایجاد محل کار را به عنوان یکی از اهداف سرمایه گذاری در قرارداد قید کنند و یا حدنصاب برای واردات و صادرات در نظر بگیرند! و یا ضوابطی را برای حفظ محیط زیست در قرار داد بگنجانند. تمامی قوانین و ضوابط ملی، از جمله قوانین کار، که مانعی بر سر راه "آزادی" سرمایه خارجی است، باید ملغی گردد. قوانین مربوط به حفاظت از نیروی کار، درباره حداقل دستمزد، قوانین حافظ محیط زیست و صنایع داخلی و... تماماً باید لغو شوند.

دولت های دریافت کننده سرمایه خارجی موظفند امنیت سیاسی و ایجاد فضای مناسب برای سرمایه گذاری خارجی و همچنین ایجاد شرایط قانونی برای خروج سود از کشور را تضمین کنند. وظیفه تامین امنیت داخلی در برابر ناامنی و حتی انقلابات، چنان است، که حتی به کنسرن ها حق می دهد، در صورت وقوع چنین وقایعی از دولت ملی در هر دادگاه بین المللی، که آنها خود تعیین کنند. شکایت کنند. لوموند دیپلماتیک فوریه ۱۹۹۸ می نویسد، که اگر این قوانین، که به «قانون اساسی سرمایه مالی» شهرت یافته، در سال ها ۸۰ حکمروا بود، امروز "تلسون ماندلا" هنوز در زندان بود و سفیدپوستان نژادپرست حاکم بر افریقای جنوبی!

رئیس WTO، "رناتو روجیرو" Renato Ruggiero نام این قانون را بدرستی "قانون اساسی سرمایه مالی جهانی" گذاشته است. قانونی که مخالف و در ستیز با قوانین "سوسیال" اجتماعی- است!

برقراری چنین شرایط سیاسی، در جهت حاکمیت جهانی سرمایه مالی امپریالیستی، همزمان است با توسعه قدرت نظامی "تاتو" و خواست اعزام نیرو توسط این سازمان به سراسر جهان برای «تحمیل صلح»! که معنای واقعی آن، دفاع و حفاظت از این قانون و تحمیل آن به سراسر جهان است! این قانون اساسی و لشکرکشی جهانی برای اجرای آن، محتوای واقعی نظم نوین امپریالیستی را به نمایش می گذارند. نظمی که ایالات متحده امریکا، بنا بر آخرین اظهارات "کلینتون"، رهبری آنرا حق خود می داند.